

اسطوره جمشید و اساطیر دیگر ملل

روح‌الله هادی^۱ (دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران)
عادله رحمانی (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران)

چکیده

جمشید، فرزند تهمورث در شاهنامه، باشکوه‌ترین شاه در روایات ملی ایران است که شماری از مهم‌ترین حوادث مربوط به شکل‌گیری تمدن ایران در دوره وی به وقوع پیوسته‌اند. داستان‌ها و روایات پیرامون اسطوره جمشید، از جمله ساختن و چمکرد و عبور از اسطوره توفان، توان شفابخشی و حیات دوباره به عنوان خدای سرزمین مردگان، به آسمان رفتن و ارتباط با خورشید، شباهت‌هایی با داستان‌ها و روایت‌های دیگر ملل دور و نزدیک جهان دارد که تاکنون بررسی مستقل و جامعی درباره دلیل و ریشه این شباهت‌ها انجام نشده‌است. در این مقاله، پس از مروری بر اسطوره هندوایرانی جمشید، به نقل روایات مشابه در میان سایر ملل و تأثیر آنها بر یکدیگر پرداخته می‌شود. نتیجه آن‌که، در بسیاری از موارد، اسطوره جمشید الگویی برای اسطوره‌سازی در دیگر تمدن‌های باستانی بوده است و در مواردی نیز آرمان‌های مشترک بشر یا وجود کهن الگوها به خلق قهرمان‌های مشابه منجر شده است.

کلیدواژه‌ها: جمشید، اسطوره، تمدن باستان، کهن‌الگو

مقدمه

جمشید یکی از مهم‌ترین و مشهورترین شاهان و شخصیت‌های شاهنامه است. بنا بر متون فارسی میانه (=پهلوی)، مانند مینوی خرد، جمشید در کنار کیکاووس، فریدون و گرشاسب از معدود کسانی است که قرار بود جاودان باشند اما اهریمن ایشان را می‌فریبد و ایشان، از سر بی‌خردی، دست به گناه می‌زنند و میرا می‌شوند (مینوی خرد ۷۴-۷۵).

به گزارش فردوسی، جم فرزند تهمورث و چهارمین شهریار سلسله پیشدادیان بود که پس از مرگ پدر بر تخت شاهی نشست. به هنگام فرمانروایی او، مردم و دیوان و پریان و دیگر موجودات فرمانبرداریش بودند و او رهبری دینی و مقام موبدی را نیز بر عهده داشت. در پنجاه سال نخست پادشاهی، به مدد فره کیانی، آهن را نرم کرد و از آن رزم‌افزار ساخت؛ هم‌چنان‌که در قرآن آمده است داوود (ع) به یاری پروردگار بر این مهم دست یافت (سبأ/۱۰). در پنجاه سال دوم، از کتان و ابریشم و خز جامه ساخت و رشتن و تافتن و بافتن را به مردم آموخت. سپس طبقات چهارگانه اجتماعی را برقرار کرد که عبارت بودند از: کاتوزیان (=آذربان)، نيساریان (=جنگجویان)، بسودیان (=کشتکاران)، اهنوخوشی (=صنعتگران). دیوان را واداشت تا آب و خاک را گِل کنند و دیوار بنا نهند و گرمابه و کاخ و ایوان بسازند. سپس از سنگ خارا جواهرات گوناگون چون یاقوت و بیجاده و سیم و زر استخراج کرد. بسیاری از عطرها از دستاوردهای اوست. پزشکی و طبابت به مردم آموخت و تختی جواهرنشان ساخت که هرگاه می‌خواست، دیوها آن را از هامون به گردون می‌بردند (فردوسی ۴۱-۴۴). «در روزگار جمشید جهان آرام و شادکام بود و دیوان بنده‌وار در خدمت آدمیان بودند. گیتی پر از نوای شادی بود و یزدان راهنما و آموزنده جمشید بود» (یارشاطر ۱۷). نخستین بار که مردم تخت او را در آسمان دیدند که چون خورشید می‌درخشید، آن روز را که هر مزدروز (=نخستین روز هر ماه در گاهشماری زرتشتی) از فروردین ماه بود جشن گرفتند و نوروز خواندند. مردم در پادشاهی او سیصد سال انوشه (=بی‌مرگ) و فارغ از رنج و الم زندگی کردند تا این‌که غرور و تکبر او را فراگرفت و ناسپاسی آغاز کرد و در نتیجه، فره از او بگسست و شکستگی اسطوره جمشید اتفاق افتاد (مالمیر ۲۸۷). پس

از او، ضحاک تازی به پادشاهی رسید. جمشید صد سال متواری شد تا این که روزی ضحاک او را در دریای چین یافت و با اَره به دو نیم کرد (فردوسی ۵۲).

در تمام متون هندی که از جمشید سخن رفته، او خدای مرگ و پادشاه سرزمین مردگان است. در ریگ ودا^۱ جمشید با نام یم^۲ و یمه^۳ آورده شده است. او پسر ویوسونت^۴ و فرمانروای کشور ارواح مردگان است که از بسیاری از سلسله کوه‌های نیرومند گذر کرده است و مسافران را تحت نظر دارد (ریگ ودا/ ۳۵۳). در ودها^۵ سخن از افسانه ازدواج یمه و خواهرش، یمی^۶، می‌آید و دلیل این وصلت، که در نگاه بعضی غیرطبیعی و عجیب می‌نماید، این است که شاید در هند باستان چنین ازدواجی مذموم نبوده یا مخصوص عموم مردم نبوده و بعدها حالت غیرطبیعی به خود گرفته است (دومزیل^۷ ۵۶۳). این دو که به اعتقاد کریستن سن نخستین زوج بشری و پدر و مادر جهانیان در اساطیر هستند (کریستن سن ۲۸۶) در منابع فارسی پس از اسلام از یکدیگر جدا می‌شوند و دیگر نامی از خواهر همزاد جمشید نمی‌آید. در منابع پهلوی، خواهر همزاد جم به نام جمگ^۸، یمگ^۹ یا یمگ^{۱۰} آمده است (فرنیغ دادگی ۸۴).

در ودها خورشید با یمه ارتباط دارد و بین جمشید و اگنی^{۱۱}، خدای آتش، دوستی برقرار است (مکدونل^{۱۲} ۱۷۲). سگ‌هایی که جمشید را همراهی می‌کنند سارامیه^{۱۳} نام دارند که میان این دو و سارامه^{۱۴}، پیام‌آور ایندیره^{۱۵}، ارتباط می‌توان یافت (همان ۱۵۲). بوم و کبوتر پیام‌آوران جمشیدند (همانجا). او اسب چشم‌طلا و آهنین سم دارد و پیک مرگ است و راه مرگ را می‌یابد (آموزگار ۳۴). حتی خواب را نیز قلمرو خدای مرگ می‌دانند که یادآور بیان قرآنی خروج روح از بدن در هنگام خواب است (انعام/ ۶۰-۶۲).

1. Rigveda
2. Yam
3. Yama
4. Viwasvant
- 5 Vedas
6. Yami
7. Dumezil
8. Jamag
9. Yamig
10. Yamag
11. Agni
12. Makdonell
13. Saramya
14. Sarama
15. Indra

جم در متون هندی خدایی مقتدر است که اختیارات بسیاری در برآوردن حاجات، پذیرش قربانی، برکت‌دهی، افزایش طول عمر مردمان، و از همه مهم‌تر، توانایی زنده کردن مردگان دارد (مهابهاراتا ۸۶ و ۱۳۴).

در متون زرتشتی، جمشید پسر ویونگهان^۱، اولین کسی که هوم را مطابق آیین فشرده، با چهره‌ای درخشانده چون خورشید و دارای رمه‌های نیکوست (دوستخواه ۴۱۶)؛ مطابق متون اوستایی و پهلوی، نخستین کسی است که با اهورامزدا همپرسی می‌کند و پیشنهاد پیامبری از سوی وی را رد می‌کند و در عوض، شهریاری بر روی زمین می‌شود که به یاری ایزدانی که برایشان قربانی کرده‌است، عصر طلایی می‌آفریند، بدون سرما و گرما و پیری و مرگ. وی حلقه و شمشیر زرنشانی از اهورامزدا دریافت می‌کند و به کمک آنها زمین را سه مرتبه گسترش می‌دهد برای جای دادن آفریدگانی که در عصر بی‌مرگی رو به فزونی هستند (دارمستتر ۷۵-۸۰). برخی از متون، فرّ جمشید را یاریگر وی در گسترش زمین و سایر خدمات او دانسته‌اند (دینکرد سوم ۲۶).

جمشید، پس از ۶۱۶ تا ۱۰۰۰ سال پادشاهی در کسوت نیکوترین مردان روزگار، دچار گناهی می‌شود که باعث جدا شدن فرّه است. در مورد جدا شدن فرّه از جمشید در زامیاد یشت آمده است که فرّه او در سه مرحله به ایزد مهر و گرشاسب و فریدون رسید (پورداوود ۱۸۸). بنا بر بندهش، آتش آذرخوره، که توسط جمشید به خوارزم نشاندن شده بود، اجازه نداد فرّه جمشید به دست ضحاک افتد (فرنیغ دادگی ۹۱).

گاهی که جمشید مرتکب شد، به اقوال متعدد، از سر بی‌خردی (مینوی خرد ۷۵)، طغیان و کفر (مقدسی ۱۲۱؛ گردیزی ۳۷؛ بلعمی ۱۲۱) و غرور (فردوسی ۴۵؛ ثعالبی ۱۷) بود؛ این گناه چه آموزش گوشت‌خواری به مردمان باشد (ساسانفر ۳۴۹) چه دروغ‌گویی (مینوی خرد ۲۳) یا خوار شمردن اهورامزدا در ردّ پیشنهاد پیامبری وی (دوستخواه ۲۵) یا ستم بر مردمان و خوش‌گذرانی (ابن مسکویه ۵۷) باعث نگون‌بختی او می‌شود و از دست دادن جاودانگی (دوستخواه ۷۵). در نهایت نیز پس از صد سال فرار از ضحاک به دست وی، یا به دستورش، با اره دو نیم می‌شود (همان ۴۹۳).

بر طبق متون پهلوی، گناه جمشید به توبه می‌انجامد. روان شرمسار او که به عنوان شکوهمندترین مردمان زمان حیاتش به مجلس اهورامزدا و امشاسپندان احضار می‌شود، در مقابل زرتشت به گناهش اقرار و او را به اجرای فرمان اهورامزدا دعوت می‌کند و بنابراین توبه‌اش پذیرفته و خودش فرمانروای همیستگان^۱ می‌شود (میرفخرایی ۸۵؛ صد در نشر و صد در بندهش^۲ ۱۰۰).

پیشینه پژوهش

پیش از این، بسیار به شخصیت جمشید پرداخته شده است. جواد برومندسعید در مقاله‌های خود به رابطه جمشید و خورشید، جمشید و مرگ، و جمشید و اسطوره پرومته یونانی نظر کرده است. جلال متینی در چند مقاله و در کتاب *مویه جم و خاندان* رستم به زندگی جمشید، یزدان‌پرستی در خاندان وی و پایان زندگی او پرداخته است. حمیدرضا اسلامی‌شهر و نیز پروین فاتحی ویژگی‌های اسطوره جمشید را در مقاله‌های خویش بررسی کرده‌اند. ژاله آموزگار نیز دو مقاله ارزشمند به نام‌های «جم» و «داستان جم در شاهنامه و سابقه آن در اساطیر هند» دارد که به بررسی نام، نسب، شخصیت اساطیری و حماسی جمشید می‌پردازد و تغییرات شخصیت وی را در گذر از اساطیر به حماسه نشان می‌دهد. در این میان، جای خالی کاری در باب مقایسه شخصیت جمشید با اساطیر مشابه در ملل دیگر و میزان تأثیر و تأثر آنها احساس می‌شود. در این مقاله که برای پاسخگویی به این ضرورت فراهم شده است، اسطوره‌هایی که دارای اشتراکاتی با جمشید هستند بررسی می‌شوند و از طریق مقایسه‌ای تطبیقی تلاش شده است تا تبادل و توارد افکار میان ملت‌ها استخراج و وااشکافی شود.

اساطیر بین‌النهرین

گیلگمش^۳: در اساطیر بین‌النهرین، گیلگمش که فرزند الهه نین‌سون^۴ است و نیمه خدا محسوب می‌شود سازنده دیوارهای اطراف شهر اوروک^۱ است. در حماسه گیلگمش

1. Hamestagan
2. *Saddar Nasr and Saddar Bundelesh*
3. Gilgamesh
4. Ninsun

آمده است که او اطلاعات مربوط به پیش از روزهای توفان را به دست آورد و رنج‌هایی را که در راه جاودانگی کشیده بود بر کتیبه‌ای ثبت کرد و سپس احداث دیوارهای شهر اوروک و معبد آن، جایگاه الهه ایشتر^۲، را به پایان رساند (مک‌کال ۵۱-۵۲). این ویژگی گیلگمش قابل تطبیق با اسطوره جمشید است که به توسط اهورامزدا از وقوع توفان ملکوس^۳ باخبر شد و به دستور وی به ساخت و برجمکرد پرداخت.

گیلگمش برای دست یافتن به راز بی‌مرگی به سراغ موجودی به نام اوت - نه‌پیش‌تیم^۴ رفت که به جاودانگی دست یافته بود. گیلگمش در حیرت است که چگونه درمقایسه خودش و اوت - نه‌پیش‌تیم، که شبیه یکدیگرند، یکی میراست و دیگری جاودان. اوت - نه‌پیش‌تیم پاسخ وی را با داستان توفان می‌دهد: «خدایان تصمیم گرفتند توفان بزرگی بر انسان نازل کنند؛ فقط انا^۵ است که مقام و مرتبه را زیر پا می‌گذارد و اوت - نه‌پیش‌تیم را از وقوع فاجعه مطلع می‌سازد.»

انا به وی ساختن قایق را می‌آموزد و اوت - نه‌پیش‌تیم قایق را با همان محاسبات دقیق می‌سازد و آن را با طلا و نقره و تخم‌های همه چیزهای زنده پر می‌کند. همچنین تمام دوستان و خویشان، حیوانات و انواع افزارمندان را نیز به داخل قایق می‌برد (مک‌کال ۶۴-۶۶). این داستان که یادآور ماجرای ساخت کشتی به فرمان پروردگار برای رهایی نوح (ع) و یارانش از توفان بزرگ است (نوح/۲۶؛ هود/۴۳) همانند داستان توفان ملکوس است که اهورامزدا، پس از بیم‌دهی از ماجرای توفان، طریقه ساخت و بر را به جمشید می‌آموزد و به وی فرمان می‌دهد که از تمام موجودات، برترین نژادها و بی‌عیب‌ترین را وارد آن سازد.

اوت - نه‌پیش‌تیم برای اطلاع از پایان توفان یک کبوتر و یک چلچله را رها می‌کند که باز می‌گردند و معلوم می‌شود توفان ادامه دارد. دفعه بعد کلاغی را رها می‌کند که باز نمی‌گردد و این به معنی اتمام توفان است (مک‌کال ۶۷) کبوتر اوت - نه‌پیش‌تیم مشابه کبوتر جمشید است که پیام‌آور وی محسوب می‌شود (مک‌دونل ۱۵۲).

1. Uruk
2. Ister
3. Melkos
4. Ut-Napishtim
5. Ea

پس از این ماجرا، خدایان او و همسرش را نامیرا می‌کنند (مک کال ۶۷)، همچنان که اهورامزدا جمشید را، پیش از آلوده شدن به گناه، نامیرا کرده بود (مینوی خرد ۷۵). اوت - نه پیش تیم به گیلگمش آزمونی می‌دهد برای رسیدن به جاودانگی: او باید شش شب و هفت روز، به اندازه روزهای توفان، نخوابد. اما گیلگمش ناکام می‌ماند (مک کال ۶۷). ناکامی گیلگمش در آزمون جاودانگی نیز یادآور زمانی است که جمشید به دلیل غفلت و گناهش صفت جاودانگی را از دست می‌دهد و میرا می‌شود. پس از پیروزی گیلگمش و انکیدو^۱ بر غول خومبیه^۲، وقتی گیلگمش خود را می‌شوید و لباس و حمایل زیبا بر تن می‌کند، الهه ایشتر عاشق او می‌شود و او را به سوی خود می‌خواند: «نزد من بیا گیلگمش و معشوق من باش؛ موهبت نطفه خود را به من ارزانی دار! تو می‌توانی شوی من باشی و من زن تو...» اما گیلگمش تسلیم و سوسه الهه نمی‌شود و به شرح سرنوشت عشاق پیشین او می‌پردازد (همان ۵۷ و ۵۸). این عشق و درخواست ایشتر و گفت‌وگوی میان او و گیلگمش یادآور درخواست ازدواج یمی از یمه در اساطیر هندی است که در آنجا نیز یمی با انکار یمه روبه‌رو می‌شود (ریگ‌ودا/ ۴۹۷-۵۰۲).

در بازگشت گیلگمش از نزد اوت - نه پیش تیم، او گیاه جوانی را، که راز خدایان است، به گیلگمش معرفی می‌کند. گیلگمش آن گیاه را از اعماق دریا می‌چیند و به سمت اوروک حرکت می‌کند اما پس از سه روز، وقتی گیلگمش در حال آبتنی در آب خنک است، ماری بوی گیاه را احساس می‌کند و آن را با خود می‌برد (مک کال ۶۸). این ماجرا نیز با داستان ضحاک ماردوش در اسطوره جمشید قابل قیاس است که حیات جمشید را از وی ستاند (فردوسی ۵۲).

مردوک^۳: یکی دیگر از اساطیر بین‌النهرین مردوک است که ایزد خورشید و در همه کارهایش یکی از ایزدان نور است. او غولی به نام تیامت را کشت و از خون او نخستین انسان را پدید آورد (وارنر ۲۲۴-۲۲۹). این رفتار او ارتباط میان جمشید و خورشید و نیز شخصیت جمشید به عنوان سرکرده انسانها و نخستین شهریار را به یاد

1. Enkidu
2. Kumbaba
3. Marduk

می آورد. به علاوه مردوک را دارای توان جادو دانسته‌اند (همان ۱۹۰) و جمشید در اساطیر ایران نیز توانایی جادو دارد (بهار ۲۲۷). مردوک تیامت را به دو نیم می‌کند (مک‌کال ۷۸). این هم شباهتی است با شیوه قتل جمشید به دست ضحاک در اساطیر ایرانی.

اساطیر مصر باستان

اوزیریس^۱: در اساطیر مصر، اوزیریس خدای سرزمین مردگان است که خواهر - همسری به نام ایزیس^۲ دارد. او همان کسی است که ارواح را به جهان مردگان در سرزمین غرب هدایت می‌کند. اوزیریس را خدای مرگ و همسرش را ملکه سرزمین غرب گویند. این درست یادآور یم و یمی است که در اساطیر هند و ایرانی، خواهر - همسر هستند و یم خدای مرگ نامیده می‌شود. اوزیریس و ایزیس جوامع بشری را متمدن کردند و کاشت گندم و جو و درختان میوه را به مردم آموزش دادند، همان گونه که جمشید واضع تمدن بشری بود و مردم را به چهار دسته طبقه‌بندی کرد و به تأمین خوراک و پوشاک بشر همت گماشت.

اوزیریس کسی بود که تهیه شراب را به مردمان آموخت (دیویس^۳ ۲۳۹). جمشید نیز مخترع شراب است (میرخواند ۵۱۸) و این نکته مشترک دیگری میان او و اوزیریس است.

اوزیریس قهرمانی است که کشته می‌شود و از نو زنده می‌گردد (وارنر ۱۶۷). این نکته قابل تطبیق است با بخشیده شدن جمشید پس از میرا شدن و نیز با توانایی زنده کردن مردگان توسط او به عنوان فرمانروای سرزمین مردگان.

هورس^۴ و ایزیس، فرزند و همسر اوزیریس، نیز همانندی‌هایی با جمشید دارند نظیر این که او را با خورشید مرتبط می‌دانند و غولی به نام ست^۵ را، که دشمن اوزیریس و قاتل او بود، به شکل انسانی با سر حیوان و پوزه‌ای کشیده و چشمانی بادامی تصویر

1. Osiris
2. Isis
3. Davis
4. Horus
5. Set

کرده‌اند. از سوی دیگر، ایزیس که مادر هورس بود پس از مرگ اوزیریس به جست‌وجوی وی برآمد و مصریان طغیان رودخانه نیل را در تابستان به موفقیت ایزیس در یافتن اجزای جسد اوزیریس و بازگشت وی به حیات مرتبط می‌دانند که این اتفاق درست پیش از طلوع خورشید رخ می‌دهد. باید اضافه کرد که گاو حیوان مقدس ایزیس است (همان ۱۶۷ و ۱۷۵).

در مجموع، از انطباق این سه ایزد مصری می‌توان به اسطوره جمشید رسید: اوزیریس به دست غولی به نام ست کشته می‌شود و دشمن هورس، فرزند اوزیریس، می‌گردد که مرتبط با خورشید است. ایزیس جسد اوزیریس را می‌یابد و در طلوع خورشید او را به حیات بازمی‌گرداند. اینها دقیقاً منطبق است با قتل جمشید به دست ازدهایی به نام ضحاک، که با خورشید وجود جمشید دشمن است. طبق اساطیر، جمشید پس از توبه از اشتباه خویش به فرمانروایی همیستگان و قدرت بازگرداندن مردگان به حیات دست می‌یابد. این حیات مجدد توسط جمشید رخ می‌دهد که جلوه‌ای از خورشید است، همان گونه که اوزیریس زمان طلوع خورشید به حیات باز می‌گردد، آن هم توسط ایزیس که حامی گاو است و یادآور جمشید خوب‌رمه که حامی گاو محسوب می‌شود (پورداوود ۲۴۳).

لوانیس^۱: فرمانروای جهان زیرزمین در اساطیر مصر للوانیس نام دارد که ظاهراً همتای ایزد خورشید بر روی زمین است و مطابق برخی متون، با ایزدبانوی خورشید در قوم حتی^۲، ارینا^۳، یکی تصور می‌شود (وارنر ۲۰۷). این دقیقاً مطابق جمشید در اساطیر هند و ایران است که فرمانروای جهان مردگان است و چهره‌ای خورشیدوش دارد و همتای ایزد مهر بر روی زمین محسوب می‌شود (بهار ۲۲۷).

اساطیر مکزیکی

تکوتلی^۴: آرتک^۱ها معتقد به آبرآفریننده‌ای به نام امه تکوتلی بودند که به معنای دو خداوندگار است، مرد و زنی توأمان. از طرف دیگر، بیشتر مکزیکی‌ها آتشدان‌های

1. Lelwanis
2. Hatti
3. Erina
4. Tecuhtli

درون خانه‌شان را معبد کهن‌ترین ایزدان می‌دانستند (وارنر ۱۲۱). این اعتقادات یادآور جم و جمک به عنوان نخستین زوج بشر و ارتباط جم با خورشید و آتش است. مکزیکی‌ها معتقد بودند همان‌گونه که آتشدان هر خانه نماد حیات زمینی است، ارواح مردگان نیز سرانجام در پایین‌ترین منطقه کیهان وارد آتش می‌شوند. آتش در ود/ها از پیام‌آوران جمشید است و آگنی به عنوان پیک برای جمشید در جهان مردگان آتش می‌آورد.

در اعتقاد مکزیکی‌ها، خورشید به عنوان سرچشمه شکوه و درخشش برای حیات خویش نیازمند قربانی است (همان ۱۲۳). جمشید نیز در سرزمین مردگان از مردمان روی زمین قربانی دریافت می‌کند (آموزگار ۲۹؛ دومزیل ۲۳۹).

اساطیر شامات (سوریه فعلی)

موت^۲: در اساطیر سوریه از خدای مرگ با نام موت سخن می‌رود. وقتی خدای باد و باران، بعل^۳، در غلبه بر موت ناتوان می‌ماند، به درون حلق موت می‌رود و تسلیم مرگ می‌شود. ال سنت^۴ به سوگ بعل می‌نشیند و پس از او آتھارت^۵ را بر تخت می‌نشانند اما در زمان وی خشکسالی ایجاد می‌شود و همسر بعل، ایزدبانو آنات^۶، به جست‌وجوی بعل برمی‌آید. آنات موت را با شمشیر به دونیم می‌کند و بعل را از جهان زیرین به زمین بازمی‌گرداند و دوباره زمین را طراوت و آب‌سالی فرا می‌گیرد (وارنر ۱۹۶).

موت در اینجا قابل‌مقایسه با جمشید است که در اساطیر ایران و هند خدای مرگ است. موت همچنین با بعل که خدای باد و باران است مرتبط می‌شود و جمشید هم در اساطیر ایران موکل بر باد و باران است (پوردادوود ۱۸۸). همچنین بعل، علاوه بر قبض روح شدن به توسط موت، به وسیله همو به حیات بازمی‌گردد، همان‌طور که جمشید در مقام خدای مرگ توانایی گرفتن روان موجودات و نیز زنده کردن مردگان را دارد.

1. Aztec
2. Maut
3. Baal
4. El Sent
5. Atheartart
6. Anat

علاوه بر اینها، آنات را می‌بینیم که موت را با شمشیر به دو نیم می‌کند چنان‌که ضحاک جمشید را.

اساطیر چین

یانگ^۱ و یین^۲: در اساطیر چین، اولین زوج بشری یانگ و یین نام دارند؛ این دو که مکمل یکدیگرند نقش‌های متضاد هستی را شامل می‌شوند: یانگ مظهر روشنی، خورشید، آتش، گرما، روز، تابستان، تولد، حرکت و نظایر آن است و یین مظهر تاریکی، ماه، آب، سرما، مرگ و سکون و مانند آن (هوی‌شنگ شی و پریست^۳ ۱-۴). یانگ و یین را می‌توان با یم و یمی در سانسکریت و جم و جمک ایرانی مقایسه کرد، خواهر - همسرهایی که به عنوان اولین زوج بشری معرفی می‌شوند. همچنین ارتباطی میان یانگ و خورشید و آتش برقرار است که قابل مقایسه با ارتباط جمشید و خورشید و رابطه جم و آگنی و آتش است. در نگاه نمادین، شکل یانگ خورشیدی است که از خود انرژی متصاعد می‌کند و یین دریافت‌کننده انرژی است (همان^۳).

یانگ و یین، به عنوان نمادهای تولد و مرگ، یادآور خصلت جمشید هستند به عنوان خدایی که توانایی گرفتن و بازگرداندن روان‌های موجودات را به حیات مجدد دارد.

اساطیر برزیل

مائیرا^۴: در اساطیر برزیل، مائیرا نیمه‌خدا - نیمه‌فهرمانی است که یادآور شخصیت نیمه‌خدایی جمشید در اساطیر ایرانی است. مائیرا به آنچه در جهان هستی بود نظم بخشید و جهان را برای مردمان قابل حیات ساخت. او نظام اجتماعی را برای سرخ‌پوستان به ارمغان آورد، نظیر جمشید که شیوه‌های زندگی را به مردمانش آموخت و طبقه‌بندی اجتماعی را ایجاد کرد. مائیرا نیز چون جمشید با خورشید و نیز با جهان زیرین ارتباط دارد، به این صورت که وقتی مائیرا به دست همان کسانی که به ایشان

1. Yang
2. Yen
3. Huisheng Xie & Preast
4. Maira

محبت کرده بود کشته شد، برادرش قاتل را تا سرزمین زیرزمینی یوزپلنگان دنبال کرد و رئیس قبیله را که در حال پوشیدن لباس آیینی پرداز بود کشت. کلاه پرداز تصویری از خورشید است و منزل قهرمان در مشرق نزد خورشید است که هنگام غروب باید به جهان زیرین وارد شود (وارنر ۱۲۷ و ۱۲۸).

اساطیر سرخ‌پوستان امریکا

چی پیاپوز^۱: قبیله سرخ‌پوستان آگن کین که در کانادا می‌زیستند معتقدند نخستین دختر بشری چهار پسر به دنیا آورد به نام‌های نانابوزو^۲: نگهدار بشریت، چاکه کناپوک^۳: سازنده آتش، وابوسو^۴: جادوگر و نگهبان شمال، چی پیاپوز: نگهبان سرزمین مردگان (وارنر ۱۴۱-۱۴۲).

این چهارتن یادآور پیشدادیان در شاهنامه و در اساطیر ایران هستند: کیومرث: کدخدای جهانیان (فردوسی ۲۱)، هوشنگ: کاشف آتش (همان ۳۰)، طهمورث دیوبند: دارای توان جادو (همان ۳۷)، جمشید: خدای مرگ. چی پیاپوز که می‌میرد و نگهبان سرزمین مردگان می‌شود خصلتی منطبق با جمشید دارد که پس از میرا شدن، به دلیل گناه و پشیمانی از عملکرد خویش، اهورامزدا او را عفو و فرمانروای همیستگان می‌کند.

اساطیر یونان

هرمس^۵: هرمس یونانی نیز به دلیل کشف آلات موسیقی و پشتیبانی رمه‌ها (پینسنت ۵۰) قابل قیاس با جمشید است که یکی از اختراعاتش موسیقی است و در اساطیر ایران حامی گوسفندان است و در یشت‌ها وی را جمشید خوب‌رمه خوانده‌اند.

نقطه اشتراک دیگر میان هرمس و جمشید این است که هرمس یونانی را راهنمای ارواح به جهان زیرین می‌دانند که با عصایش روان‌ها را به دیار مردگان می‌راند (همان

1. Chipiapoos
2. Nanabozo
3. Chakekenapok
4. Wabosso
5. Hermes

۵۱)، همان‌گونه که تصویر یم در اساطیر هند همراه با کمندی در دست است که با آن روان‌ها را به جهان زیرین هدایت می‌کند (آموزگار ۲۷).

هرمس دو کلاغ دارد و قادر است مردگان را به سخن وادارد (لنسلین گرین ۵۵). جم نیز در اساطیر هند صاحب بوم و کبوتری است که پیام‌آورش هستند. به‌علاوه جم همانند هرمس قادر است مردگان را زنده کند و به سخن آورد.

پرومتئوس^۱: پرومتئوس یونانی از بسیاری جهات قابل تطبیق با جمشید است. او، مانند جمشید در اساطیر ایران، اولین کسی است که طرز زندگی و تکلم و نوشتن را به مردم آموزش داد. همچنین او طرز پختن غذاها، ذوب کردن آهن و چکش‌کاری و تبدیل آن به شمشیر را به مردم آموخت. پرومتئوس خلاصه همه فنون و حرفه‌ها را به کارگران و صنعت‌گران آموزش داد (همان ۴۸-۴۹).

وقتی زئوس از اهدای آتش به مردمان توسط پرومتئوس آگاه شد دستور داد او را در کوه قاف به زنجیر کشند و هر روز عقابی جگر وی را بیرون کشد و برای تکرار این شکنجه در روز بعد باز جگر او ساخته شود (همان ۵۰). این نیز یادآور روایتی است که ضحاک پیکر جمشید را در برابر درندگان افکند تا با چنگ و دندان او را بدرند و بخورند (ثعالبی ۱۷).

دیونیسوس^۲: دیونیسوس، فرزند زئوس^۳، اسطوره دیگری است که نکات مشترکی با اسطوره جمشید دارد. او کسی است که توانسته بود طرز ساختن شراب را از انگورهایی که بر کوه نوسا^۴ می‌رویید کشف کند و راهی دور دنیا شد تا روش پرورش انگور و طرز ساختن شراب را به مردمان بیاموزد (لنسلین گرین ۸۰-۸۱). همچنین به‌رغم این‌که زئوس اراده کرده بود تا دیونیسوس از جاودانان باشد، با ضربت پرسئوس^۵، یکی دیگر از پسران زئوس، کشته شد و وارد سرزمین مردگان شد. جمشید نیز مخترع شراب است و به اراده اهورامزدا از جاودانان بود اما سرانجام این صفت را از دست داد و وارد دیار مردگان شد. دیونیسوس سرانجام به فرمان زئوس دوباره به زمین

1. Prometheus
2. Dionysus
3. Zeus
4. Nusa
5. Perseus

بازگشت و برای این کار هادس^۱ از وی خواست که بهترین معشوقه‌اش را به او تقدیم کند و دیونیسوس نیز درخت انگور را، که بهترین معشوقه‌اش بود، به او داد. هادس تسلیم شد و او و مادرش را به زمین بازگرداند (همان ۸۱-۸۶). جمشید نیز پس از عفو اهورامزدا فرمانروای همیستگان شد و قدرت حیات بخشیدن دوباره به مردگان را نیز به خواست اهورامزدا در دست داشت.

هادس: هادس به عنوان خدای سرزمین مردگان در یونان می‌تواند هم‌تای جمشید در اساطیر هند و ایران باشد. او قدرت زنده کردن مردگان را نیز دارد، چنان‌که سمله^۲ و دیونیسوس را، به فرمان زئوس، به زمین بازگرداند (همان ۸۶). وی سگی سه‌سر دارد به نام کربروس^۳ (همان ۱۵۱) که یادآور سگ‌های چهارچشم یم هستند در اساطیر هند که سازامیه نام دارند و ارواح را در مسیر جهان زیرین همراهی می‌کنند (مک‌دونل ۱۵۲).

آپولون^۴: آپولون دیگر اسطوره یونانی است که قابل تطبیق با شخصیت جمشید است. معنی نام او «پدر جهانی» است (یا حقی ۱۵) و قابل مقایسه با اسطوره جمشید به عنوان نخستین انسان. آپولون از جاودانان یونانی و خدای شعر و موسیقی بود. او درخشنده چون خورشید توصیف شده است (لنسلین گرین ۲۹)، همان‌گونه که جمشید نیز نخست از جاودانان بود و با چهره‌ای همانند خورشید مخترع موسیقی و خط بود. آپولون دارای رمه‌ای نیکو بود و قدرت پیش‌گویی داشت (همان ۳۸) و از این لحاظ نیز منطبق با جمشید خوب‌رمه است.

اساطیر فنیقی

ئیل^۵: ایزد فرمانروای فنیقی‌ها ئیل نام داشت که او را پدر آدمیان می‌دانستند و به شکل مردی ریش‌دار تصویر می‌کردند که بر اورنگ نشسته است و تاجی زرین بر سر دارد (وارنر ۲۰۸). ئیل همان ایزدی بود که وی را به مناسبت پدید آوردن ملت و موقعیت تاریخی و اجتماعی ستایش و برایش قربانی می‌کردند. همسر او، ایزدبانو عاثره^۶، در

1. Hades
2. Semele
3. Kerberos
4. Apollon
5. El
6. Athere

تندیس‌هایش در حال تغذیه دو بز با خوشه‌های ذرت تصویر شده‌است (وارنر ۱۹۸). ثیل را می‌توان با جمشید مقایسه کرد زیرا نخستین انسان و نخستین شه‌ریار در اساطیر هند و ایران است که با چهره‌ای درخشان و تاج زرین و حلقه و شمشیر زرنشان بر اورنگ پادشاهی تکیه زده است. ضمن این که جمشید نیز تمدن را به وجود آورد و حامی حیوانات و رمه بود که این خصلت آخر بر همسر ثیل فرافکنی شده‌است.

اساطیر اسکاندیناوی

اودین^۱: از میان اساطیر اسکاندیناوی، اودین قابلیت تطبیق با جمشید را داراست: یکی از نام‌های اودین پدر کشتگان است. او دارای عصایی جادویی است و خدایی است که باد را در فرمان خود دارد و بزرگ‌ترین جنگجویان را برای سپاه خود برمی‌گزیند (پیچ ۵۰ و ۵۱)، همان‌گونه که جمشید، با کمندی در دست، خدای مرگ است و در اساطیر ایران موکل بر باد و باران است. او نیز در طبقه‌بندی اجتماعی جنگجویان برتر را برگزید که حامی تخت و حکومتش بودند.

به اودین لقب عقاب و اسب را داده‌اند زیرا توانایی رفتن به آسمان را داشت (وارنر ۴۰۵) و از این لحاظ نیز قابل تطبیق با جمشید است که با تختی که ساخته بود، به یاری دیوان، به آسمان رفت. اودین ایزد الهام و خلسه است که شعر و فن خطابه و آموزش را برای مردمان به ارمغان آورد و او را پدر همه عالم نامیده‌اند (همان ۴۰۳)، درست مانند جمشید که در اساطیر ایران نخستین انسان است و هنر زندگی کردن و نوشتن را به مردمان آموخته است.

جمشید را مخترع شراب دانسته‌اند و از دیگر سو، بین اودین و شراب رابطه‌ای هست، به این شکل که اودین به دنبال شرابی است که غولی به نام سوتونگ^۲ در اختیار دارد (پیچ ۵۴ و ۵۵). اودین نیز چونان جمشید، که فرمانروای جهان زیرین است و قدرت زنده کردن مردگان را دارد، قادر است به قلمرو مردگان پا گذارد و مرده‌ها را به سخن آورد (همان ۶۹).

1. Odin
2. Sotong

شبهات دیگر در مورد دشمن اودین، لوکی^۱، است. وقتی خدایان لوکی را گرفتار ساختند، او را به سه صخره بزرگ بستند و ماری بر فراز سرش معلق داشتند که سم خود را بر وی می‌پاشید (همان ۷۳). این نکته نیز یادآور دشمنی ضحاک با جمشید است که مارهایی بر دوش وی بود و او را می‌آزرد.

هل^۲: بین جمشید و اسطوره هل نیز مشابهتی قابل بررسی است. هل یکی از فرزندان نامشروع لوکی، اسطوره‌ای نیمه‌خدا - نیمه‌انسان که حیل‌گر و گاه شیطان صفت است، و غولی به نام انگربودا^۳ است که اودین او را به اعماق زمین می‌فرستد تا پذیرای مردگان باشد زیرا پیشگویی کرده بودند که فرزندان نامشروع لوکی برای جهان مصیبت‌زا خواهند بود.

هل نیز چون جمشید توانایی بازگرداندن مردگان به عالم زندگان را دارد، برای مثال در داستان مرگِ بالدر^۴، پسر اودین، هل می‌گوید که اگر تمامی موجودات بر مرگ بالدر بگریند او را به زمین بازخواهد گرداند (همان ۷۱).

اساطیر مزدایی

میترا^۵: در اساطیر مزدایی، که زیرمجموعه‌ای از اساطیر ایرانی است، میترا یا ایزد مهر ارتباط مستقیمی با خورشید دارد و علاوه بر آن، نقش داوری مردگان را ایفا می‌کند (همان ۲۵۸). این خصلت میترا بسان جمشید است که ارتباط تنگاتنگی با خورشید دارد و فرمانروای سرزمین مردگان است. او بسان مهر آیین مساوات و برابری را در زمین اجرا کرد (برومند سعید ۱۳۰).

در ریگ‌ودا ایزد مهر گردآورنده مردمان و محافظ کشاورزان است (بهار ۲۲۶)، بسان جمشید که مردمان را در چهار گروه گرد آورد و یکی از این چهار گروه طبقه برزگران بودند. علاوه بر اینها، در مهریشت آمده است که مهر کاخی بر فراز البرز دارد که در آن تاریکی و سرما و مرگ و بیماری وجود ندارد. مهر از یاوران خشته وئیریه (=شهریور

1. Luki
2. Hel
3. Angrboda
4. Balder
5. Mitra

امشاسپند) است و با اسلحه و نگهبانی در ارتباط است و در عین حال ایزد پیمان نیز هست و در واقع وظیفه جنگاوری و موبدی را توأمان داراست. همچنین ایزد مهر دارنده چراگاه‌های نیکوست (همان ۲۲۶ و ۲۲۷). ویژگی‌های یادشده در مقایسه با اسطوره جمشید درست مانند ورم جمکرد است که در آن پیری و مرگ و بیماری وجود نداشت. شخصیت جمشید نیز، به قول فردوسی، هم شهریار بود و هم موبد (فردوسی ۴۱). همین فره شهریاری - موبدی است که از جمشید به مهر می‌رسد (پورد اوود ۱۸۸). به‌علاوه جمشید در *وندیاد* با صفت خوب‌رمة آمده است که ارتباطی میان میترا و جمشید با گله‌داری ایجاد می‌کند.

نکات دیگری نیز از مشابهت‌ها میان مهر و جمشید قابل بیان است: جمشید در روز اول از برج حمل به آسمان رفت و خورشید یا مهر نیز در آغاز بهار به برج حمل وارد می‌شود. انسان‌ها با خورشید در ارتباط نزدیکند و جمشید نیز در اساطیر ایران پدر انسان‌ها به شمار می‌رود. جم در اساطیر ایران همراه خواهرش، جمک، منشأ افسانه‌های مشی و مشیانه هستند که از کارهایشان قربانی کردن گاو است (بهار ۲۲۷). میترا یا مهر نیز در اساطیر مزدایی، چنان‌که در تندیس‌هایش با خنجری در دست به چشم می‌خورد، وظیفه قربانی را بر عهده دارد.

اساطیر آلمان

ودان^۱: ودان در اساطیر ژرمنی پیش‌کسوتی برای اودین است. ودان خدایی است که بر سرزمین مردگان فرمانروایی می‌کند و ایزد جادو و الهام است (وارنر ۴۱۴). پس همان‌گونه که اودین قابل مقایسه با جمشید است، ودان نیز شخصیتی منطبق بر جمشید دارد که خدای سرزمین مردگان و قادر به امور خارق‌العاده است. ودان نیز چون جمشید بر آسمان می‌گذرد و سگان شکاری او را دنبال می‌کنند که یادآور سگ‌های چهارچشم جم است (مک‌دونل ۱۵۲). ودان چون اودین خدای مستی و خلسه است (وارنر ۴۱۴) که این ویژگی نیز با اختراع شراب به توسط جمشید قابل مقایسه است.

اساطیر بالکان

سوارکار تراکیایی^۱: در منطقه گسترده‌ای از بالکان و به خصوص قلمرو تراکیه در اعصار باستان سوارکار تراکیایی یکی از بناهای مشهور است. پیکرهای اسب و سوارکار که در مقابر کهن یونانی و اتروسکی^۲، در شبه‌جزیره ایتالیا، نماد رفتن درگذشتگان به دیار فانی است، می‌تواند به این سوارکار که نامش در کتیبه‌ها هروس^۳ یا هرون^۴ به معنی قهرمان است، نیز مرتبط باشد و شاید بتوان آن را با ایزدان مشهور یونانی چون آپولون منطبق دانست. این سوارکار با ردا و عصا و تبر نقش شده است و شماری از بناها نیز وی را به شکل ایزدی با سه سر تصویر کرده‌اند که این نقش نشان از تمامیت و همه‌دان بودن او دارد (همان ۴۲۰-۴۲۱). این خصوصیات سوارکار تراکیایی با جمشید قابل تطبیق است که در اساطیر باستان با کمندی در دست و ردایی بر تن فرمانروای سرزمین مردگان است که پیش از آن بر روی زمین نیز شهریاری همه‌چیزدان و آموزش‌گر بود. علاوه بر اینها، سوارکار تراکیایی را مرتبط با خورشید می‌دانند (همان ۴۲۱) که این نیز از شباهت‌های مهم او با جمشید محسوب می‌شود.

اساطیر سِلتی در اروپای مرکزی

آنکو^۵: در افسانه‌های شاه آرتور، داستان‌های حیات و مرگ با ایزدی به نام آنکو مرتبط می‌شود که شخصیتی باهیبیت و قدرتمند دارد و فرمانروای راستین جهان است؛ او بر ارابه‌ای سوار می‌شود و دو دستیار دارد که یکی افسار اسبش را نگه می‌دارد و دیگری دروازه‌ها و درها را می‌گشاید. ارابه او را کالسکه تشییع می‌دانند که آمدنش به هر مکان به معنای مرگ کسی در آن منطقه است (همان ۴۹۰-۴۹۱). آنکو چهره‌ای است که جم را به عنوان شهریار راستین و باشکوه و قدرتمند روی زمین، در زمان داشتن فر، و پادشاه سرزمین مردگان، در دوره میرا شدن، به یاد می‌آورد که با ارابه‌ای می‌آید و روح قبض شده را با خود به دیار فانی می‌برد (ریگ‌ود / ۴۱۸).

1. Thrace
2. Etrusc
3. Heros
4. Heron
5. Anko

اساطیر عبری

ادریس^۱: ادريس که یکی از پیامبران است و در قرآن از وی نام برده شده است (مریم/ ۵۶) در روایات اسلامی به مثلث الحکمه معروف است زیرا دارای سه خصلت نبوت و حکومت و حکمت بود. او که پس از آدم (ع) نخستین پیامبر مرسل بود در یمن زندگی می کرد و نخستین کسی بود که خط نوشت و جامه دوخت. بنای شهرها و نجوم و تقویم نیز به او منسوب است (یا حقی ۸۵-۸۶). او را به صراحت می توان با جمشید ایرانی منطبق کرد که هم موبد بود و هم شهریار، و نخستین کسی بود که خط نوشت و جامه دوختن و بنا ساختن را به مردمان آموخت.

ادریس جشن ها و اعیاد را برپا داشت و مردمان را به سه طبقه روحانیان و لشکریان و کشاورزان تقسیم کرد. همچنین بر آسمان ها گذر کرد و بهشت را رؤیت کرد (همان ۸۶-۸۷)، درست مانند جمشید که عید نوروز را مرسوم کرد و مردمان را طبقه بندی و اجتماع را سازمان دهی کرد و با تخت خویش به آسمان بر شد. نکته ای که مؤید این تطبیق شگفت انگیز است همسان دانستن ادریس با هرمس یونانی است (همان ۸۵) که در جای خود با جمشید مقایسه شد.

نتیجه گیری

بی شک مشابهت های میان جمشید و اساطیر ملل مختلف بی دلیل نیست و باید در پی ریشه این تکرارها بود و می توان در بررسی این اشتراکات به نظریات گوناگونی دست یافت. در میان اقوام مختلف در سراسر جهان، چهره هایی مشابه به چشم می آید و شخصیت هایی تکراری یا نزدیک به هم دیده می شوند که این شباهت و نزدیکی قطعاً دلایلی دارد که در زیر، تا حد امکان، به آنها اشاره خواهیم کرد:

۱. بشر اولیه خصائص و آرزوهای داشته که پس از رسیدن به بلوغ فکری به تبلور آنها دست یافت، آن هم زمانی که دیگر جمعیت فزونی یافته بود و در جای جای زمین ساکن شده بود. پس آن تفکر اولیه حال در مناطق متعدد زمین، و از سوی

همان اقوام ابتدایی که اکنون گسترده شده بودند، بروز یافت و با اندکی کم یا زیاد به اساطیر آن ملل مبدل شد. پس طبیعی است که جمشید ایرانی با پرومئوس یونانی و ادیسون عبری و اوزیریس مصری یکسان به نظر آید.

۲. با توجه به نظریات جدید جامعه‌شناسان و روان‌شناسانی نظیر یونگ نیز می‌توان به تحلیل این یکسانی‌ها در اساطیر پرداخت. یونگ معتقد است به وجود عنصری به نام کهن‌الگو یا آرکی‌تایپ^۱ که خاستگاهش «ضمیر ناخودآگاه جمعی» بشر است (فرضی و همکاران ۵۶). بر این اساس، تمام افراد بشر دارای ناخودآگاه مشترکی هستند که به صورت نمادین و بدون اطلاع ایشان در خواب یا اسطوره‌ها ظاهر می‌شود. پس همان‌گونه که افراد در خواب‌هایشان از اخباری که اطلاع ندارند مطلع می‌شوند، ناخودآگاهشان در طول زمان در اساطیر نیز متبلور می‌شود و شخصیت‌های مشابه می‌آفرینند. پس با این فرض، وجود اساطیر موازی و مشابه در هر ملت و با لباس هر ملیتی طبیعی و قابل توجیه است.

۳. می‌توان این تشابهات را نتیجه تبادل افکار میان اقوام مختلف دانست؛ یعنی این اشتراکات حاصل یک فکر اولیه یکسان نیستند، بلکه از جایی شروع شده و بعد به وسیله تبادلات فکری و فرهنگی به دیگر مکان‌ها منتقل شده‌اند. این نظریه در مورد اساطیر ملل همسایه و نزدیک به یکدیگر پذیرفتنی است، مانند جم ایرانی و یم هندی که کاملاً قابل تطبیق هستند و بی‌شک ریشه‌ای یکسان دارند. در مورد مشابهت جمشید و میترا، گیلگمش، اوزیریس و ایزد موت نیز همین نظریه قابل استفاده است اما بعید به نظر می‌رسد که جمشید ایرانی از طریق تبادلات فرهنگی، آن‌هم در عهد باستان و سطح پایین ارتباطات، به مکزیک و امریکا و برزیل نفوذ کرده باشد.

در مجموع، رسیدن به رأی قطعی در باب تأثیر و تأثر ملل در اسطوره‌سازی اندکی دشوار است و در این باب که ابتدا کدام تمدن به اسطوره‌سازی دست یازیده است و سایرین وامدار ایشان بوده‌اند نمی‌توان با قطعیت سخن گفت. اسطوره‌ها اصولاً خود

روایاتی بدون تاریخ هستند و مقوله‌ای بی‌زمان. اما با توجه به تاریخ تمدن‌ها که دانشمندان کشف کرده‌اند می‌توان حدسیاتی بیان کرد.

دانشمندان بین‌النهرین را اولین تمدن کشف‌شده و از طرفی جبرفت را کهن‌ترین تمدن شرق می‌دانند که سومری‌ها متأثر از ایشان بوده‌اند (مجیدزاده ۱). این نکات می‌تواند دلیلی باشد بر شکل‌گیری اولین اسطوره‌ها در سرزمین ایران. پس اگر چنین ادعا شود که ابتدا جم هندوایرانی وجود داشته است که پس از جدایی آریایی‌ها در هند و ایران به جم و یم نام‌گذاری شده است و سپس به علت شخصیت خداگونه و همه‌چیزدان و پرورش چون الگو و آرزویی به سایر ملل نفوذ کرده و دستمایه اسطوره‌های ایشان شده است، سخنی گزاف نخواهد بود، به ویژه در مورد اقوامی که به ایران باستان نزدیک بودند. نیز با توجه به غلبه هخامنشیان بر مصر، تأثیرپذیری قهرمانان مصری از ایران بسیار محتمل است. در مورد سرزمینی چون یونان نیز، که در بسیاری از موارد وام‌گیر پارسیان بوده‌اند، از تاریخ‌نویسی و علم و ادب گرفته تا استفاده از لغات فارسی برای نامگذاری اشیا، دور از تصور نخواهد بود که اسطوره جمشید را الگوی شکل‌گیری چندین اسطوره چون پرومتئوس و دیونیسوس و هادس در یونان بدانیم. از طرفی، اساطیر برخاسته از مذاهب، نظیر ادریس، از آن روی که قدمتی زیاد دارند و راه نفوذشان از طریق ادیان در هر ملتی باز است، می‌توانند بر اسطوره‌سازی ملل تأثیر فراوان گذارند؛ پس شاید نتوان از الگوبرداری ادریس یا میترا از جمشید ایرانی سخن گفت هرچند، به قول بهار، می‌توان جمشید را نمود میترا روی زمین دانست (بهار ۲۲۷).

منابع

قرآن کریم.

آموزگار، ژاله. «داستان جم در شاهنامه و سابقه آن در اساطیر هند». شاهنامه در شبه‌قاره هند. به

اهتمام مینا حقیقی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۲. صص. ۱۵-۴۱.

ابن مسکویه، احمد بن محمد. تجارب الامم. ترجمه علینقی منزوی. تهران: توس، ۱۳۰۲.

برومند سعید، جواد. «جمشید و خورشید». چیستا، ۲۲/۴ (مهر ۱۳۶۴): ۱۳۰-۱۳۶.

- بلعمی، ابوعلی. تاریخ بلعمی. تصحیح محمد تقی بهار. ج ۱. چ ۲. تهران: تابش، ۱۳۵۳.
- بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران. چ ۹. تهران: آگه، ۱۳۹۱.
- پورداوود، ابراهیم. بیست‌ها. ج ۱. بمبئی: انجمن زرتشتیان بمبئی و ایران لیگ، ۱۳۰۷.
- پیچ، ریموند این. اسطوره‌های اسکاندیناوی. ترجمه عباس مخبر. چ ۳. تهران: مرکز، ۱۳۸۷.
- پینست، جان. شناخت اساطیر یونان. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر، ۱۳۷۹.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. تاریخ ثعالبی (غرر اخبار الملوک فرس و سیرهم). ترجمه محمد فضائلی. تهران: نشر نقره، ۱۳۶۸.
- دارمستتر، جیمس. ونادیداد. ترجمه موسی جوان. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲.
- دوستخواه، جلیل. اوستا. تهران: مروارید، ۱۳۷۱.
- دینکرد سوم. ج ۲. ترجمه فریدون فضیلت. تهران: مهرآیین، ۱۳۸۴.
- ریگ‌ودا. ترجمه جلال نائینی. تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۲.
- ساسانفر، آبتین. گاتاها: سروده‌های اشوزرتشت. تهران: بهجت، ۱۳۹۰.
- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۱.
- فرضی، حمیدرضا و رستم امانی، مرتضی بالار. «فرایند فردیت‌یابی همای در منظومه همای و همایون بر اساس نظریه تفرد یونگ». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، ۵۱/۱۴ (تابستان ۱۳۹۷): ۴۹-۸۲.
- فرنیخ دادگی. بندهش. ترجمه مهرداد بهار. چ ۲. تهران: توس، ۱۳۸۰.
- کریستن سن، آرتور. نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان. ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چ ۲. تهران: چشمه، ۱۳۸۳.
- گردیزی، عبدالحی. زین الاخبار. تصحیح عبدالحی جیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۳.
- لنسلین گرین، راجر. اسطوره‌های یونان. ترجمه عباس آقاجانی. چ ۶. تهران: سروش، ۱۳۹۲.
- مالمیر، تیمور. «جابه‌جایی‌های عددی اسطوره آفرینش نمونه نخستین انسان». جستارهای ادبی، ش. ۱۶۰ (بهار ۱۳۸۷): ۲۸۳-۲۹۴.
- مجیدزاده، یوسف. جیرفت: کهن‌ترین تمدن شرق. تهران: زلال، ۱۳۸۲.
- مقدسی، مطهر بن طاهر. آفرینش و تاریخ. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- مک‌کال، هنریتا. اسطوره‌های بین‌النهرینی. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳.

- میرخواند. *تاریخ روضه‌الصفاء*. ج ۱. تهران: مرکزی، خیام، پیروز، ۱۳۳۸.
- میرفخرایی، مهشید. *روایت پهلوی*. تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
- مینوی خرد. ترجمه احمد تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
- وارنر، رکس. *دانشنامه اساطیر جهان*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. چ ۴. تهران: اسطوره، ۱۳۸۹.
- یاحقی، محمدجعفر. *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۶.
- یارشاطر، احسان. *برگزیده داستان‌های شاهنامه*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.
- Davis, Darren G. *Legend of Isis*. Portland: Bluewater Productions, 2002.
- Dumezil, Georges. *Mythe et épopée*. Pour la presente edition. Paris: Gallimard, 1968.
- Huisheng Xie & Vanessa Preast. *Traditional Chinese Veterinary Medicine*. Tianjin: Chi Institute Press, 2013.
- Mahabharata*. retold by C. Rajagopalachari, ed. by Jay Mazo (International Gita Society). Mumbai: Bharatiya Vidya Bhavan, 2007.
- Makdonell, Arthur. *A vedic reader for students*. Oxford, 1957.
- Saddar Nasr and Saddar Bundelesh*. edited by Ervad Bamanji Nasarvanji Dhabhar. published by The trustees of the Parsee Punchayet funds and properties, 1909.